

مقاله پژوهشی

زمینه ها و عوامل شکل گیری ناتوی آسیایی بوریا آقاجانی منقاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

چکیده: ناتوی آسیایی اتحاد جدیدی است که به پیشوایی ایالات متحده آمریکا به همراه کره جنوبی و ژاپن تحت خیزش اژدهای زرد چین به وجود آمده است. ضرورت مهار چین و نیم‌نگاهی به مقابله با کره شمالی از سوی ایالات متحده آمریکا جانمایه این اتحاد جدید است. به عبارت دیگر، اگر ناتو در اروپا برای مقابله با روسیه شکل گرفت، این ناتو در آسیا برای مقابله با چین در وهله نخست و در گام بعدی کره شمالی تشکیل شده است. هدف آمریکا از ایجاد این ناتو، مهار چین و سپس تلاشی برای آزاد و باز بودن منطقه هند-پاسفیک است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: شکل‌گیری ناتوی آسیایی معلول چه زمینه‌ها و عواملی است؟ در پاسخ به پرسش فوق، فرضیه پژوهش آن است که: زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ناتوی آسیایی معلول زمینه‌ها و عواملی چون: وجود تهدید مشترکی چون کره شمالی برای کره جنوبی و ژاپن و همچنین راهبرد ائتلافی پکن-پیونگ‌یانگ در حیات سرزمینی شبه جزیره و ضرورت مهار چین از سوی ایالات متحده آمریکا از رهگذر استراتژی هند-پاسفیک می‌باشد. علاوه بر اختلافات فزاینده چین و ژاپن، تنش در دریای چین جنوبی نیز به شدت افزایش یافته است. مسئله اصلی در این دریا به حاکمیت چین بر جزایر و آب‌های مجاور آن‌ها مرتبط می‌شود. در حالی که حاکمیت، حقوق و منافع چین در دریای چین جنوبی در طول یک دوره طولانی از تاریخ شکل گرفته و مطابق با قوانین بین المللی و کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها است، آمریکا اما در موضوع دریای چین جنوبی مداخله و به طور مکرر کشتی‌ها و هواپیماهای جنگی پیشرفته را برای تحریک به دریای چین جنوبی اعزام کرده است و در این راستا اقدام به افزایش تعداد پایگاه‌های نظامی خود در این منطقه کرده است. لازم به ذکر است که روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات، اسنادی است که از طریق مراجعه به کتابخانه و آرشیو مقالات و همچنین جستجو در شبکه‌های مجازی و اینترنتی انجام شده است. پژوهش حاضر از الگوی نظری موازنه تهدید بهره برده است.

واژگان اصلی: ناتوی آسیایی، موازنه تهدید، چین، ایالات متحده آمریکا، کره جنوبی، ژاپن.

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Puriyaaghajani72@gmail.com

مقدمه

در سال‌های اخیر، چین به واسطه افزایش سه برابری تولید ناخالص داخلی به قدرت بی‌بدیلی برای واشنگتن تبدیل شده است. البته تولید سه برابری چین در تولید ناخالص داخلی همه‌ی دلایل برتری چین در قبال ایالات متحده آمریکا نیست. چین قابلیت‌های ضد دسترسی را با هدف دفاع از متحدان و شرکای خود در آسیا در صورت وقوع درگیری در دستور کار قرار داده است. افزون بر این موارد، چین با لحاظ کردن تاکتیک "برش سلامی"^۱ علیه بازیگران و البته همسایگانی چون: ژاپن، هند، فیلیپین و ویتنام تلاش دارد که وضعیت هژمونی خود را در قبال ایالات متحده حفظ کند. چین نوآوری زیادی را نیز در فناوری‌های نوظهور مانند سایبری و هوش مصنوعی انجام داده است. در شرایط حاضر نیز چین تلاش دارد که با نفوذ دیپلماتیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود با صرف مبالغ هنگفت در تامین کالاهای عمومی و ارتباطات برای کشورهای آسیایی و آفریقایی سرمایه‌گذاری کند. این شرایط موقعیت چین را در قبال ایالات متحده آمریکا در وضعیت تهاجمی قرار داده است. این شرایط چین، ایالات متحده آمریکا را به واکنش از طریق استراتژی هند-پاسیفیک^۲ وا داشته است.

^۱ طبق این تئوری اگر بخواهیم یک کالباس را به فردی بخورانیم و او قبول نمی‌کند باید آن را ریزریز کنیم تا بخورد. با بهره‌گیری از این تاکتیک، یکی از طرفین مذاکره می‌تواند از تهدیدها و اتفاق نظرها برای فائق آمدن بر طرف دیگر استفاده کند و تمام خواسته‌های خود را در قالب تکه‌های خرد مطرح کرده و به دست آورد و با پیگیری این روند تمام مذاکره را به نفع خود تمام کند.

^۲ طبق این استراتژی آمریکا بر تمام مناطق اقیانوس هند و آرام از گوشه شمال شرقی آسیا تا جنوب شرقی آسیا و از جنوب آسیا تا دورافتاده‌ترین نقاط اقیانوس از جمله تمام جزایر اقیانوسی توجه دارد و به کشورهای منطقه اطمینان می‌دهد که از حمایت واشنگتن برخوردار خواهند بود. این سند چین را اصلی‌ترین تهدید برای توجه فزاینده آمریکا به این منطقه می‌داند لذا به دنبال تغییر موازنه نفوذ منطقه‌ای در اقیانوس هند و پاسیفیک به نفع خود است

در این ارتباط واشنگتن دست به ائتلافی به همراه بازیگرانی چون کره جنوبی و ژاپن در جهت مقابله با هژمونی چین زده است. البته ائتلاف واشنگتن نیم‌نگاهی نیز به مهار کره شمالی و خشتی‌سازی تهدید آن علیه همسایگانی چون کره جنوبی و ژاپن دارد. واکنش ایالات متحده به واسطه به کارگیری تعقیب راهبرد ائتلاف و استراتژی هند-پاسیفیک، ایجاد ناتوی آسیایی است که قرار است در مناطق هند-پاسفیک ظهور کند. به این ترتیب اگر ناتو در اروپا برای مقابله با روسیه شکل گرفت، این ناتو در آسیا برای مقابله با چین تشکیل شده است. هدف واشنگتن از ایجاد این ناتو، مهار چین و سپس تلاشی برای آزاد و باز بودن منطقه هند-پاسیفیک است. معاون وزیر خارجه آمریکا در امور آسیا در مجمع «مشارکت استراتژیک هند-آمریکا» با اشاره به اینکه منطقه‌ی ایندوپاسیفیک (اقیانوس هند و آرام) از اهمیت ویژه‌ای برای آمریکا برخوردار است از لزوم تشکیل اتحادی نظامی همانند ناتو برای این منطقه صحبت به میان آورد و آن را ناتوی آسیایی نامید. به گفته وی، ناتوی آسیایی می‌تواند در مرحله اول شامل کشورهای آمریکا، ژاپن، استرالیا و هند شده و در مراحل بعدی کشورهایی همچون کره جنوبی، ویتنام و نیوزیلند را نیز در بر گیرد و کمربند امنیتی محکمی در این راستا ایجاد کند.

به رغم همه تلاش‌هایی که از سوی پژوهشگران حوزه هند-پاسیفیک به عمل آمده است، به نظر می‌رسد جای پژوهشی که خواسته باشد، زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ناتوی آسیایی را مورد بررسی قرار داده باشد، به جد خالی است. لذا پژوهش حاضر تلاش دارد که ضمن تشریح الگوی نظری پژوهش در الگوی موازنه تهدید، زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ناتوی آسیایی را مورد بررسی قرار دهد. با توجه به موضوع و اهداف، پژوهش حاضر عهده‌دار پاسخ به این پرسش است که: شکل‌گیری ناتوی آسیایی معلول چه زمینه‌ها و عواملی است؟ در پاسخ به پرسش فوق، فرضیه پژوهش آن است که: وجود تهدید مشترکی چون کره شمالی برای کره جنوبی و ژاپن و همچنین راهبرد ائتلافی پکن-پیونگ‌یانگ در حیات سرزمینی شبه جزیره و ضرورت مهار چین از سوی ایالات متحده آمریکا از رهگذر استراتژی هند-پاسیفیک می‌باشد. چارچوب نظری مقاله حاضر را می‌توان بر اساس الگوی نظری (موازنه تهدید) تبیین نمود. چنین الگو و رهیافتی توسط استفان والت از نظریه پردازان جریان نوواقع‌گرایی ارائه شده است. بنابراین در این پژوهش تلاش بر آن است که از قالب‌های تحلیلی و ادراکی استفان والت برای پشتوانه تئوریک در تبیین و تشریح داده‌ها و تبیین محتوا استفاده شود.

موازنه تهدید: الگویی برای فهم چارچوب تئوریک پژوهش

نظریه موازنه تهدید برگرفته از رئالیسم است که در واکنش به نظریه موازنه قوا (کنت والتز) مجال ظهور یافت. نظریه (موازنه تهدید) را باید حاصل تلاش تئوریک و نظری استفان والت به عنوان یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم یا همان نئورئالیسم واقع‌گرا دانست. مفروض اصلی استفان والت در نظریه موازنه تهدید آن است که: دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به واسطه موازنه، از تسلط و تهدید یک قدرت هژمون جلوگیری کنند. (Waltz, 1979: 118) طبق انگاره‌های تحلیلی و ادراکی استفان والت، قدرت‌ها در قبال افزایش قدرت سایر بازیگران دارای هژمون دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه که سبب می‌شود دولت‌ها در قالب سیاست همراه سازی یا همان (بند و گنجینگ)^۱ به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که از سوی قدرت چالشگر درک می‌کنند. (Walt, 1988: 67) به عبارت دیگر، موازنه تهدید حاصل ادراک و احساس تهدید دولت‌ها از سوی یک کشور تهدیدگر به واسطه نیات تهاجمی و مجاورت جغرافیایی است. در واقع نقطه ثقل موازنه تهدید استفان والت تفسیر و تعریف این مسئله است که دولت‌ها اساساً در قبال تهدیدات واکنش متقابل نشان می‌دهند نه در مقابل قدرت. (Walt, 1986: 47) تحت شرایط راهبردی موازنه تهدید، دولت‌ها ناگزیر از اتخاذ دو راهبرد و استراتژی هستند. اول آنکه دولت‌های تهدید شده برای بقا با دولت‌های دیگر دست به موازنه می‌زنند و دوم آنکه کشورهای تهدید شده از سوی کشور تهدیدکننده، سیاست همراهی را جهت حفظ و بقا در پیش می‌گیرند. (Walt, 2009: 39)

راهبرد موازنه تهدید بدان جهت قابلیت کاربست در موضوعی چون: زمینه‌ها و عوامل شکل‌گیری ناتوی آسیایی را داراست که تغییر در معادلات قدرت منجر به پیشتازی نقش چین، تعیین‌کنندگی قدرت و همچنین تهدیدات فزاینده کره شمالی در حیات سرزمینی شبه جزیره شده است. در واقع این موقعیت چین و وضعیت تهدید کره شمالی علیه کره جنوبی و ژاپن نتیجه بهره‌گیری چین از افول قدرت هژمون ایالات متحده آمریکاست. ایالات متحده آمریکا با تعقیب نظم و ائتلاف (هند-پاسیفیک) تلاش می‌کند که قدرت چین را به چالش گیرد. به همین خاطر است که به همراه ژاپن و کره جنوبی و در آینده نیز به همراه استرالیا، هند و فیلیپین دست به موازنه تهدید زده‌است.

^۱ - Band Wagoning

۱) زمینه‌های شکل‌گیری ناتوی آسیایی با توجه به تهدید مشترکی چون کره شمالی

کره شمالی قبل از دوران دونالد ترامپ و دعوای تویتری کودکان‌اش با کیم جونگ اون، رهبر فعلی کره شمالی، همیشه به دو چیز مشهور بوده است. بمب هسته‌ای و آزمایش‌های موشکی و موشک‌های بالستیک برای حمل این بمب‌های هسته‌ای. وقتی پول در این کشور کم است یا ذخیره غذای کشور کم می‌شود، کره شمالی شروع به ایجاد تنش می‌کند و تهدید علیه کره جنوبی و ژاپن را آغاز می‌کند. به ناگاه بمب هسته‌ای آزمایش می‌کند، از موشک قاره‌پیمای جدید خود پرده برمی‌دارد، حرف‌های تندی درباره کشورهای دیگر می‌زند و یکبار کره جنوبی و ژاپن را به حمله موشکی تهدید می‌کند. در نهایت تنش را به قدری در منطقه خود بالا می‌برد که آمریکا برای ساکت کردن آن مجبور می‌شود استثنای موقتی قائل شود، بخشی از تحریم‌ها را نادیده بگیرد، اجازه دهد پول به آن کشور وارد شود و یا کمک‌های غذایی بلاعوض به آن بدهد تا در مقابل نیز کره شمالی به حالت عادی پیش از آن بازگردد. وقتی شکم رهبران کره شمالی سیر شد، ناگاه آن‌ها از دیکتاتور‌ها و تهدیدهای جهانی، تبدیل به کسانی می‌شوند که دیپلماسی را دوست دارند و همواره ترجیح می‌دهند مذاکره کنند. بعد از چندین ماه بعد که دوباره جیب‌ها و انبارهای غذا خالی شد، همین چرخه تکرار می‌شود. دوباره ناگهان کیم جونگ اون حرف تندی به آمریکا می‌زند و یک موشک دیگر در دریای ژاپن آزمایش می‌کند تا دوباره این چرخه تکرار شود. (دولتی، ۱۳۹۹: ۲۵)

اما همه این‌ها فقط یکی از استراتژی‌های کره شمالی برای گرفتن پول از کشورهای دیگر و زنده ماندن است. با توجه به تهدیدات فزاینده کره شمالی علیه منافع ژاپن و کره جنوبی، تنها چین است که می‌تواند در منطقه و حیات سیاسی شبه جزیره ثبات ایجاد کند. در واقع چین خواستار ثبات در منطقه است. دلیل این حمایت‌های چین هم منافع است که هر دوی این‌ها و خصوصاً چین از کره شمالی می‌برد. نفع کره شمالی برای چین، نه در رفاه و موفقیت آن بلکه صرفاً در «بودن» آن است. چین می‌تواند به راحتی رژیم کره شمالی را از هم بپاشاند یا کل خاک آن را به خود بچسباند، اما به دلایلی از این کار سر باز می‌زند. بدترین گزینه برای چین، یک کره شمالی از هم پاشیده یا شکست‌خورده است. آنچه چین می‌خواهد، پایداری کره شمالی است. زیرا اگر کره شمالی از هم بپاشد، ۲۵ میلیون نفر جمعیت آن که از نظر فرهنگی تفاوت‌های فاحشی با چینی‌ها دارند، به مناطق شمال شرقی چین که از نظر اقتصادی ضعیف هستند، هجوم می‌آورند. بدتر از آن، فروپاشی کره شمالی احتمالاً به

پیشروی نیروهای آمریکایی در این کشور منجر خواهد شد که در این حالت آمریکا را به درهای چین می‌رساند. از اینرو کره شمالی یک حائل خوب برای نگه‌داشتن نیروهای آمریکایی در کره جنوبی است. به همین دلیل تا زمانی که کره شمالی تنش را خیلی بالا نبرد، چین ترجیح می‌دهد شرایط موجود را حفظ کند. حالت ایده‌آل این است که کیم جونگ اون رهبر فعلی کره شمالی سلاح‌های هسته‌ای را کنار بگذارد، درهای کشورش را باز کند و به سوی اصلاحات اقتصادی که از آن‌ها حرف می‌زند حرکت کند. با این کار کره شمالی دیگر برای بقا به سلاح‌های هسته‌ای خود چنگ نخواهد زد و از آن‌سو دیگر دلیلی برای حضور نیروهای آمریکایی در آن منطقه باقی نمی‌ماند. با این‌همه چین می‌داند که نفوذ و تاثیرگذاری‌اش آن‌قدرها هم زیاد نیست و در نتیجه اگر چنین اتفاقی بیفتد، دیگر نمی‌تواند روی کره شمالی کترلی داشته باشد. در حالت ساده‌تر چین می‌تواند هم به لحاظ نظامی و هم به لحاظ اقتصادی کره شمالی را از بین ببرد؛ اما چنین کاری نمی‌کند زیرا می‌داند که بعد از تغییر رژیم در کره شمالی، چین آن‌قدرها نمی‌تواند در رژیم جایگزین نفوذ و تاثیر داشته باشد و سیاست‌های خود را در آنجا جلو ببرد؛ اما از آنجایی که چین فقط پایداری و «بودن» کره شمالی را می‌خواهد، در نتیجه تمایلی هم به این کار ندارد. از این‌رو با اینکه یک تبادل یا توازن قدرت بین چین و کره شمالی وجود دارد، اما هیچ‌کدام نمی‌خواهند حرکت تندی انجام دهند. چین در سازمان ملل آزمایش‌های موشکی و هسته‌ای پیونگ‌یانگ را محکوم کرده است اما کره شمالی می‌داند که نباید از این قضیه عصبانی باشد چراکه هزینه از دست دادن یک دولت متحد و ثروتمند مثل چین را به‌خوبی می‌داند. (ثقفی عامری، ۱۳۹۰: ۹۵)

۲) زمینه‌های شکل‌گیری ناتوی آسیایی با توجه به راهبرد ائتلافی پکن-پیونگ‌یانگ در

حیات سرزمینی شبه جزیره

چین و کره شمالی از دوره طولانی روابط نسبتاً دوستانه و نزدیک در تاریخ معاصر خود برخوردار بوده‌اند. کمونیست‌های کره‌ای، مأمّن و امکانات پشتیبانی لازم برای رفقای چینی خود را در مبارزه‌ی متج به تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ فراهم آوردند. متقابلاً چین نیز با مداخله نظامی گسترده در جنگ کره (۱۹۵۳-۱۹۵۰) و نجات کره تحت رژیم کیم ایل سونگ از سقوط حتمی در برابر پیشروی نیروی‌های سازمان ملل به رهبری آمریکا علیه تهاجم نظامی کره شمالی معطوف به یکپارچه‌سازی شبه جزیره کره این مساعدت را تلافی نمود. این تحول سرآغازی بر دورانی جدید از مناسبات راهبردی پکن-پیونگ‌یانگ گردید که متعاقباً تحت عنوان (نزدیکتر از لب و دندان) از آن یاد

شد. (ابراهیم خانی، ۱۴۰۰: ۱)

در سال ۱۹۶۱ چین و کره شمالی (معاهده دوستی، همکاری و مساعدت دوجانبه چین-کره شمالی) را منعقد ساختند که اعتبار ۲۰ ساله آن دو بار در سالهای ۱۹۸۱ و ۲۰۰۱ تمدید شد و در سال ۲۰۲۱ نیز مجدد تمدید اعتبار شد. این معاهده چین را متعهد به مداخله علیه هرگونه تجاوز غیر قابل توجیه متوجه کره شمالی ساخته است. یک سال بعد و بموجب ابتکاری که روابط دوجانبه را مستحکم‌تر ساخت، پکن با فیصله یافتن اختلافات پیرامون علامت‌گذاری در مرز مشترک خود با کره شمالی مطابق با شرایطی که گفته می‌شود بیشتر به نفع پیونگ‌یانگ بوده است، موافقت کرد. با وجود گرمی مناسبات و حسن نیت دو جانبه ابراز شده، چین و کره شمالی به ندرت همراهی تام و کاملی داشته‌اند و در طول جنگ سرد نیز اتحاد شوروی با پیشی گرفتن از چین بعنوان حامی اصلی کره شمالی ایفای نقش می‌نمود. (سلیمی، ۱۳۹۵: ۱۱۲)

چین و کره شمالی با وجود آنکه در ابتدا بعنوان دو متحد ایدئولوژیک محسوب می‌شدند به تدریج مسیر خود را جدا نموده و تصویری کم فروغ از آنچه بعنوان شرکای (نزدیک تر از لب و دندان) از آن یاد می‌شد ترسیم کردند. در سال ۱۹۸۰ پکن زمینه سازی‌های انتقال موروثی قدرت از کیم ایل سونگ به کیم جونگ ایل را مورد انتقاد قرار داد و آنرا بمثابه (میراث فئودالیسم) تعبیر نمود. پکن همچنین عمده نفوذ عقیدتی خود بر پیونگ‌یانگ را از ناحیه تنظیم ماهیت انقلابی خود بنفع توسعه اقتصادی در شرایطی که کره شمالی کماکان به ایدئولوژی سرخ متعصبانه و غیر منعطف خود پایبند باقی مانده بود، از دست داد. برقراری روابط سیاسی چین با کره جنوبی در سال ۱۹۹۲ از دید کره شمالی یک خیانت وحشتناک تلقی شد. پکن متعاقب بلا اثر شدن اهرم عقیدتی، ناگزیر از اتکا به نفوذ اقتصادی خود بر پیونگ‌یانگ گردید. سال بعد پکن شرایط تجارت دوجانبه خود با کره شمالی را از ترتیبات ترجیحی و تهاثر به رویکرد بازار بر پایه مبادله نقدی تغییر داد که همراه با تبعات فروپاشی اتحاد شوروی و تعلیق جریان کمک‌های دریافتی مسکو، اقتصاد کره شمالی را در معرض سقوط قرار داد. در اواسط دهه ۱۹۹۰ پکن با وجود تداوم تشنج در روابط سیاسی و رکود تجارت دوجانبه شرایطی منعطف‌تر برای صادرات مواد غذایی و سوخت به کره شمالی در نظر گرفت. در خلال دهه ۱۹۹۰ و مقطع پیشرفت هسته‌ای کره شمالی، پکن موفق به اقناع پیونگ‌یانگ برای حضور در میز مذاکره موسوم به (گفتگوهای شش جانبه) با مشارکت روسیه و ژاپن در کنار دو کره، چین و ایالات متحده شد. (تقوی نژاد، ۱۴۰۰: ۱۵۲)

آزمایش هسته‌ای پیونگیانگ در اکتبر سال ۲۰۰۶ مقطعی جدید از تنش در روابط با چین را رقم زد. پکن از قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که تحریم‌هایی را بر کره شمالی تحمیل می‌کرد حمایت نمود. چین به رغم همراهی ظاهری با اقدامات تنبیهی بین‌المللی علیه کره شمالی غالباً با تحریم‌های شدید بین‌المللی سر سازگاری نداشت و بمدت یک دهه با توجه به احتمال سقوط رژیم و هجوم آوارگان در طول مرز مشترک ۱۴۰۰ کیلومتری با کره شمالی رویکردی حداقلی نسبت به ترجمان و اعمال کامل قطعنامه‌های سال ۲۰۰۶ اختیار کرد. در ادامه و با وجود موانع مختلف، چین بر تحکیم مناسبات اقتصادی و سیاسی با کره شمالی، به رغم شکست مذاکرات شش جانبه، دومین آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال ۲۰۰۹ و اقدامات تحریک‌آمیز نظامی سال بعد این کشور علیه کره جنوبی، متعهد باقی ماند. (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۵۵)

مرگ کیم جونگ ایل و جانشینی او توسط کیم جونگ اون در سال ۲۰۱۱ نیز تاثیر عاجلی از حیث روابط هموارتر پکن-پیونگیانگ به همراه نداشت. در عوض، کیم جونگ اون در ابتدای دوره اقتدار خود مشی ابراز اراده مستقل از خواسته چینی‌ها را با توسل به پرتاب ماهواره به فضا در سال ۲۰۱۲ در تناقض آشکار با توصیه شی جی پینگ رئیس‌جمهور چین که از او خواسته بود از انجام این فعل صرف‌نظر نماید، و همچنین انجام یک آزمایش هسته‌ای دیگر اختیار نمود. رئیس‌جمهور چین به وضوح با اعلام موضعی علنی دایر بر اینکه هیچکس نبایستی یک منطقه و حتی کل جهان را بخاطر منافع خودخواهانه خود دچار هرج و مرج کند، کیم را مورد سرزنش قرار داد. (تقوی نژاد، ۱۴۰۰: ۱۵۷)

روابط چین و کره شمالی در سال ۲۰۱۷ و در مقطعی که به نظر می‌رسید رو در روی پیونگیانگ با ایالات متحده، شبه جزیره کره را به سوی مخاصمه نظامی سوق می‌دهد، دچار عقب‌گرد دیگری گردید. پکن با صدور هشدارهای شدید الحن و ابراز تمایل به حمایت از تحریم‌های شدیدتر شورای امنیت سازمان ملل متحد واکنش نشان داد. متعاقب آزمایش موشکی فوریه ۲۰۱۷ پیونگیانگ به سمت دریای ژاپن، چین اعلام نمود تمامی واردات ذغال سنگ از کره شمالی را برای باقیمانده سال متوقف خواهد ساخت. در پاسخ، رسانه‌های کره شمالی حملات لفظی مستقیم و غیر معمولی را متوجه چین ساختند. اقدام کره شمالی در پرتاب جدید موشک در ماه نوامبر سال ۲۰۱۷ واکنش پکن و درخواست از کره شمالی مبنی بر (متوقف ساختن اقداماتی که موجب تشدید تنش در شبه جزیره کره می‌شود) را در پی داشت. این آزمایش موشکی همچنین زمینه‌ساز تسریع در تصویب قطعنامه

تحریم سازمان ملل متحد گردید که برای اولین بار صادرات پر رونق ذغال سنگ کره شمالی را با هدف محدود ساختن دسترسی کره شمالی به ارز بین‌المللی هدف قرار می‌داد. تایید این قطعنامه از سوی چین نشانه‌ای از تمایل این کشور به اتخاذ رویکردی غیر منعطف‌تر در قبال کره شمالی بنظر می‌رسید. (سازمند، ۱۳۹۸: ۸۳)

در سال ۲۰۱۸ تحولات فوق‌العاده‌ای شامل آغاز دور جدیدی از گفتگوهای ایالات متحده و کره جنوبی با رهبر کره شمالی کیم جونگ اون در شبه جزیره کره حادث گردید. با شتاب گرفتن دیپلماسی، نگرانی پکن از بیم در حاشیه تحولات قرار گرفتن و دور شدن کره شمالی از حوزه نفوذ چین شدت یافت. ابتکار عمل‌های ماهرانه کیم جونگ اون در مسیر ارتباط دیپلماتیک با سئول و واشنگتن نیروی محرکه تازه‌ای برای پیونگ‌یانگ و پکن ایجاد نمود تا به سرعت روابط دوجانبه را بازسازی نمایند. چین به نحو موثری در این مسیر گام برداشت و روابط با کره شمالی را از طریق روندی بی‌سابقه از دیدارها بین رئیس‌جمهور شی جی پینگ و کیم جونگ اون و همچنین تجدید تماس مقامات حزبی و نظامی دو کشور مدیریت کرد. در ماه مارس ۲۰۱۸ کیم جونگ اون عازم اولین دیدار رسمی خود از چین شد. با ادامه مذاکرات کره شمالی با کره جنوبی و ایالات متحده در سال بعد، کیم جون اون با سه سفر رسمی دیگر به چین قبل و بعد از اجلاس سنگاپور و نیز یک ماه قبل از دومین اجلاس سران کره شمالی-ایالات متحده در هانوی با رئیس‌جمهور چین دیدار و گفتگو کرد. در تاریخ ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹ شی جی پینگ برای دیداری رسمی که اولین سفر یک رهبر چین به کره شمالی در خلال ۱۴ سال محسوب می‌شد وارد پیونگ‌یانگ شد. سیر تحولات چنین تداعی می‌کرد که کیم جونگ اون با پشت سر گذاردن دوره‌ای ۶ ساله در قدرت با شاخصه گرایش کم‌رنگ‌تر نسبت به پکن اینک توفیق یافته است تا تحت شرایط مطلوب خود با چین وارد تعامل شود. (یزدان شناس، ۱۳۹۹: ۸۲)

امروزه چین شاه‌رگ حیات اقتصادی کره شمالی و پنجره ارتباط این کشور با جهان محسوب می‌شود که بخش عمده تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی پیونگ‌یانگ را در انحصار خود دارد. تحریم‌های بین‌المللی وضع شده علیه پیونگ‌یانگ این کشور را بیش از پیش محتاج تجارت و پشتیبانی پکن ساخته است. در عین اینکه چین مهیا برای محکوم ساختن پیشرفت‌های هسته‌ای همسایه خود به چشم می‌آید، سیاست‌های پکن کماکان متمرکز بر پاسداری از ثبات در منطقه باقی مانده‌اند. به نظر می‌رسد که رهبران چین از بیم عواقب فروپاشی کره شمالی و یا مخاصمه‌ای نشات گرفته از قابلیت-

های هسته‌ای در حال بروز این کشور ثبات را بعنوان مهم‌ترین اولویت خود در شبه جزیره کره برگزیده‌اند. پکن همچنین در شرایط دشواری در ارتباط با تعهد سال ۱۹۶۱ دایر بر دفاع از کره شمالی در صورت وقوع مخاصمه نظامی گسترده قرار دارد که با هر معیاری با مشی پرهیز از کشیده شدن به هرگونه تقابل نظامی عمده که مخاطرات اجتناب ناپذیری را متوجه رشد اقتصادی این کشور می‌سازد در تضاد است. (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۷۹)

این نکته نیز نایبستی از نظر دور بماند که اهداف هسته‌ای پیونگیانگ برای چین در مقاطع مختلف از ماهیت متضاد فرصت و مسئولیت برخوردار بوده است که از یک سو ثبات منطقه‌ای را به مخاطره افکنده و از سوی دیگر اهرم مهمی در تعامل با ایالات متحده آمریکا در اختیار این کشور قرار داده است. پشتیبانی پکن از کره شمالی همچنین حفظ یک منطقه حائل ذی‌قیمت بین چین و کره جنوبی متحد ایالات متحده و محل حضور توان نظامی قابل توجه آمریکا را تضمین نموده است. با تنظیم مجدد مناسبات با پیونگیانگ، رویکرد کلی چین در قبال کره شمالی نیز در حال تغییر است و نشان از آن دارد که پکن مهیا برای کنار آمدن با یک کره شمالی هسته‌ای است. این مهم همچنین به وضوح دلالت بر آن دارد که ایالات متحده نمی‌تواند انتظار چندانی داشته باشد که پکن به نحو موثری با تحریم‌های بیشتر و اعمال فشار بر پیونگیانگ همراهی نماید. (محمدی، ۱۳۹۸: ۱۹۵)

بطور کلی و مطابق با الگویی که تاکنون ادامه داشته است، هر مقطع از فراز و فرود در روابط پکن-پیونگیانگ ضرورتاً به نقطه بحرانی جدایی منتج نشده و دیر یا زود با ابتکاری مشترک به منظور هدایت روابط به مسیر عادی خود همراه و قرین بوده است. به رغم آنکه دو طرف دورتر از آن هستند که به عنوان دوستان متحد تلقی شوند درعین حال از این قابلیت برخوردار هستند تا تعامل در قالب شرکای ضرورت ژئوپلیتیکی را تداوم بخشند.

۳) عوامل شکل‌گیری ناتوی آسیایی با توجه به راهبرد هند-پاسیفیک ایالات متحده آمریکا در

جهت موازنه تهدید

از آنجا که قدرت آمریکا برای حفظ هژمونی خود در منطقه هند-پاسیفیک با چالش‌هایی مواجه گردیده، مرکز ثقل جهان به صورت پویا از حوزه یورو-آتلانتیک به منطقه هند-پاسیفیک در حال انتقال است. اهمیت روز افزون این منطقه به دنبال گسترش نفوذ چین در اقتصاد جهانی به دلیل

پیشبرد سیاست "کمر بند-راه"^۱ است که منطقه آسیا را به آفریقا، اروپا و آسیای مرکزی و نیز شرق را به غرب متصل می‌کند که این امر منجر به افزایش تجارت، اقتصاد و قدرت در منطقه هند-پاسیفیک گردیده است. چگونگی اتخاذ مدیریت بهتر و برخورد قاطع با خطرات ناشی از افزایش نفوذ روز افزون پکن سبب شد که نظرها به سمت کواد جلب شود. مفهوم استراتژی هند و اقیانوس آرام (ایندو-پاسیفیک) که جایگزین (آسیا و اقیانوس آرام) یعنی (آسیا-پاسیفیک) سستی شد، مقدمه ایجاد کواد^۲ است. سند دفاعی استرالیا، تغییرات ژئوپلیتیکی در هند-پاسیفیک را به عنوان عامل اصلی امنیت استرالیا مشخص کرده است، ایالات متحده نیز نام فرماندهی خود را از اقیانوس آرام (پاسیفیک) به فرماندهی هند-پاسیفیک تغییر داد. (Copp, 2018: 25) ژاپن عضو دیگر این گروه، چالش‌ها و فرصت‌ها را در اقیانوس هند-آرام شناسایی کرد. هند نیز میز اختصاصی هند-پاسیفیک خود را در وزارت خارجه‌اش راه اندازی نمود.

استراتژی امنیت ملی آمریکا، هند-پاسیفیک را منطقه‌ای تعریف می‌کند که از ساحل غربی هند تا سواحل غربی ایالات متحده کشیده شده است. منطقه هند-پاسیفیک پراکنده‌ترین منطقه روی زمین می‌باشد که مشتمل بر ۳۶ کشور قاره‌ای، شبه جزیره‌ای و مجمع‌الجزایری از جمله چند ده جزیره مسکونی است و اکثر پهنه اقیانوس‌های آرام و هند و نیز دریاهای داخلی آسیا را پوشش می‌دهد. این منطقه با بیش از ۳ میلیارد نفر جمعیت، بیش از نیمی از جمعیت جهان از جمله دو مورد از پر

^۱ طرح فراگیر منطقه‌ای که حدود ۶۵ کشور را در بر می‌گیرد و دارای ابعاد متعدد اقتصادی-تجاری، علمی-فرهنگی و حتی ژئوپلیتیک و امنیتی است که می‌تواند پیامدهای وسیعی داشته باشد. هدف کلان این طرح ارتقای سطح توسعه کشورهای مابین مرزهای شرقی و غربی اوراسیا از طریق تسهیل همکاری‌های منطقه‌ای و توسعه زیرساخت‌های کشورهای مسیر عنوان شده است و با توجه به بازوها و سازوکارهایی که برای دستیابی به این هدف تعریف کرده به نظر می‌رسد که ظرفیت تحقق این هدف را داراست.

^۲ نشست رهبران ۴ کشور آمریکا، ژاپن، هند و استرالیا موسوم به کواد که خواستار ایجاد منطقه باز و آزاد اقیانوس‌های هند-آرام در شرایط عاری از تهدید شدند. این گروه به گروه چهار دموکراسی بزرگ نیز معروف است. چین با انتقاد از این نشست آن را محکوم به شکست دانست.

جمعیت‌ترین کشورهای جهان یعنی هند و چین را در خود جای می‌دهد. این منطقه بر مبنای ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی آن، محل تلاقی سیاست قدرت‌های بزرگی همچون چین و آمریکا است. منطقه مذکور محل تمرکز سرمایه و فناوری است و پویاترین اقتصادهای دنیا با برخورداری از بالاترین میانگین رشد جهان در آن متمرکز هستند.

توانمندی اقتصادی برتر ژاپن، روند رو به رشد اقتصادی چین، تجربیات قابل توجه کشورهای تازه صنعتی شده و حرکت رو به رشد اقتصادی (آ.سه.آن) از مهمترین کانون‌های تحولات اقتصادی در این منطقه به شمار می‌رود. بیش از ۴۰ درصد خروجی اقتصاد جهانی شامل اقتصادهای پیشرو مانند چین، ژاپن و کره جنوبی نیز مربوط به این منطقه است. در این منطقه به بیش از ۲۰۰ زبان صحبت می‌شود. بزرگترین دموکراسی جهان یعنی هند و بزرگترین کشورهای اسلامی یعنی اندونزی و پاکستان در این منطقه واقع‌اند. همچنین بعضی از بزرگترین و پیشرفته‌ترین ارتش‌های جهان شامل چین، کره شمالی، کره جنوبی، هند و ژاپن به این منطقه تعلق دارند و ۷۰ درصد تجارت جهانی از طریق آبراه‌های راهبردی آن نظیر تنگه‌های مالاگا و سوندا صورت می‌گیرد و سالانه ۷۵۰۰۰ کشتی از طریق این منطقه آسیا را به خاورمیانه وصل می‌کنند. این مسائل نشان از اهمیت بالای این منطقه دارد. (Jon, 2019: 56)

از نگاه ایالات متحده، در حال حاضر چین به صراحت به عنوان تهدید اصلی برای این کشور و نظم جهانی شناخته می‌شود و از سیاست‌های تهاجمی سوداگرایانه چین، نقض حقوق بشر در سین کیانگ و تبت، از بین بردن دموکراسی در هنگ‌کنگ، رقابت ناسالم تجاری با ایالات متحده، پیشی گرفتن تولید ناخالص داخلی چین از این کشور و وضعیت نظامی آن در هند-پاسیفیک، به عنوان تهدیدات چین علیه نظم جهانی یاد می‌کند. به طوری که برخورد با چین از پشتیبانی بالای هر دو حزب آمریکا برخوردار گردیده است. در سال ۲۰۱۱، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه پیشین، بر ضرورت تغییر منابع و اولویت‌های ایالات متحده از خاورمیانه به جغرافیای مهم حال حاضر که به گفته وی از شبه قاره هند تا سواحل غربی آمریکا امتداد دارد و بعداً به عنوان هند-پاسیفیک معروف شد تأکید کرد. این چرخش به سمت شرق آسیا منجر به تعمیق اتحاد با ژاپن، استرالیا، تایلند و کره جنوبی و تقویت روابط با شرکای در حال ظهور مانند هند، اندونزی، نیوزیلند، سنگاپور و ویتنام شد. اولین راهبرد امنیتی ملی دولت آمریکا که در دسامبر ۲۰۱۷ منتشر شد، چین تجدیدنظر طلب را به عنوان بزرگ‌ترین تهدید استراتژیک برای ایالات متحده معرفی و ایده‌ای را مطرح کرد که چین دیگر به

عنوان شریک منحصر به فرد امریکا در نظر گرفته نمی‌شد، ترامپ در اوایل سال ۲۰۱۸ طیفی از تعرفه‌های جدید علیه واردات فولاد از چین وضع کرد و خواستار کاهش حداقل ۱۰۰ میلیارد دلاری کسری تجاری شد. (Dan, 2020: 18)

پکن نیز با وجود خطر بروز جنگ تجاری تعرفه‌هایی را بر کالاهای ایالات متحده وضع کرد. وزارت دفاع آمریکا چندین روند را شناسایی کرد که نشان می‌داد در دوره (فرصت استراتژیک)^۱ دو دهه‌ای، چین بر رشد داخلی متمرکز بود و اگرچه از نظر بین‌المللی پایین‌تر از آمریکا قرار داشت اما آن را پشت سر گذاشته و خود را برای نفوذ در خارج از مرزهای خود آماده می‌کند. بر خلاف دیگر اعضای کواد، ایالات متحده با چالش مستقیم نفوذ چین در خارج از مرزهای این کشور مواجه است که ایالات متحده را به چالش کشیده است. چین با به کارگیری تاکتیک‌های منطقه خاکستری و انعطاف‌پذیری اقتصادی و دیپلماتیک خود از طریق ابتکار کمربند-راه برای دستیابی به منافع در خارج از کشور و ابتکار عمل نظامی و غیر نظامی پکن برای تولید فناوری دفاعی، اهداف خود در ساخت آسیای تک‌قطبی را پیش می‌برد و ایالات متحده را در سطح جهانی به چالش می‌کشد. وزارت دفاع آمریکا همچنین سیاست‌هایی مانند (ساخت چین ۲۰۲۵)^۲ را اقداماتی مخفی کارانه و ناعادلانه برای جمع‌آوری ثروت می‌داند. همچنین عقیده دارد عملیاتی تأثیرگذار در مقیاس بزرگ با هدف تضعیف دموکراسی‌ها در حال انجام است و چین از طریق سیاست خارجی فعال خود از این اقدامات استراتژیک حمایت می‌کند. از دید ایالات متحده، چین در هیچ کجای دیگر دنیا از این ابزارها برای پیشبرد نفوذ خود به اندازه حوزه هند-پاسیفیک استفاده نکرده است و اقدامات چین کاملاً با منافع آینده ایالات متحده در تضاد بوده است، زیرا بیشترین سهم از تولید ناخالص داخلی جهانی و شلوغ-ترین مسیرهای تجاری که منافع واشنگتن را تأمین می‌کنند در این منطقه قرار دارند. برجسته کردن خط مشی تهدید چین برای منافع آمریکا چالشی است که پیش روی نظم کنونی جهانی آمریکا قرار

^۱ تدوین و پیاده‌سازی اهداف و ابتکار عمل‌های اتخاذ شده توسط مسئولان دولتی با در نظر گرفتن منابع و

ارزیابی محیط داخلی و خارجی

^۲ سند توسعه فناوری چین جهت کسب جایگاه بالای تولیدی با تکیه بر توان داخلی و کاهش وابستگی در

واردات کالاهای سرمایه‌ای در چشم‌انداز رقابتی جدید در راستای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی

دارد. این نظم که در دوره پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه تلاش‌های ایالات متحده برای ساخت مجموعه‌ای از نهادها و سازوکارهای حاکم برای ایجاد ثبات در نظام بین‌الملل تاسیس شد، به هژمونی آمریکا و حفظ آن کمک می‌کند. اکنون این ساختار به وسیله قدرت در حال ظهور چین که خواهان تغییر است به چالش کشیده شده است. اتصال و پویایی هند-پاسیفیک نیز در نتیجه همین نظم جهانی آمریکایی است که برای حفظ منافع و همکاری بین کشورهای کواد در منطقه مهم است، بنابراین ایالات متحده از تسلط چین بر هند-پاسیفیک هراسی ندارد و آن را خطری بزرگ برای ارزش‌ها و منافع خود می‌پندارد. مقامات آمریکایی ادعا می‌کنند در عین حال که چین نقطه قابل توجهی برای همگرایی بین چهار کشور کواد است، ارزش‌هایی که خواهان یک هند-پاسیفیک آزاد و باز هستند نیز عاملی برای وحدت در کواد می‌باشند. بنابراین واضح است که در مورد لزوم برخورد با چین توافق نظر قاطعی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

ناتوی آسیایی در راستای تلاش برای مقابله با آنچه که کنترل فزاینده نفوذ چین در منطقه هند-پاسیفیک ارزیابی شده، به وجود آمده است. ناتوی آسیایی به پیشوایی آمریکا در حوزه هند-پاسیفیک به منظور همکاری‌های ایالات متحده آمریکا، کره جنوبی، ژاپن و استرالیا و در آینده محتملا هند و فلپین حول محور فضای سایبری، فناوری‌های جدید و مقابله با اطلاعات نادرست، در حال تحکیم و قوام است. هدف از ناتوی آسیایی به چالش گرفتن هژمونی چین به مثابه اژدهای زرد در حوزه هند-پاسیفیک و همچنین تلاشی برای آزاد و باز بودن منطقه هند-پاسیفیک است. واقعیت این است که فعالیت‌های چین برای پیشتازی در تعیین‌کنندگی مناسبات در ۱۰ سال اخیر در حوزه هند-پاسیفیک چشمگیر بوده است. در واقع آنچه چین به دنبال آن است، پیگیری منافع ملی از طریق اقدامات مداوم و تبدیل شدن به قدرت هژمون در اقیانوس هند و اقیانوس آرام است. در شرایطی که تکاپوی چین در منطقه هند-پاسیفیک چشمگیر است، ناتو قصد دارد بازوهای خود را از آنسوی اقیانوس اطلس تا آسیا و اقیانوسیه گسترش دهد و از این رو حضور کشورهایی نظیر ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و نیوزیلند به پیشوایی ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به این هدف ضروری به نظر می‌رسد. اقدام جسورانه چین در منطقه هند-پاسیفیک باعث شده آمریکا تعامل خود با کشورهای

این منطقه را به شیوه‌های مختلفی از جمله اهدای واکسن کووید-۱۹، بازگرداندن گروه‌های داوطلب صلح به برخی از کشورهای جزیره‌ای و سرمایه‌گذاری در طرح‌های جنگل‌پروری و گردشگری افزایش دهد. در این راستا آمریکا در تازه‌ترین اقدام خود برای مقابله با چین در منطقه هند-پاسفیک، بعد از ۳۰ سال اقدام به بازگشایی سفارت خود در جزایر سلیمان کرد. گشایش سفارت آمریکا در جزایر سلیمان در زمینه استقرار نیروهای دیپلماتیک بیشتر در سراسر این منطقه و تعامل بیشتر با کشورهای منطقه اقیانوس آرام است. تعهدات جزایر سلیمان برای همکاری با شرکای امنیتی سستی خود مانند استرالیا و آمریکا به مشوقی برای بازگشایی سفارت در جزایر سلیمان تبدیل شده است. این کشورها از منظر ارزشی و نگرانی‌های ژئوپلیتیکی در آسیا و اقیانوسیه نماینده منطقه بشمار می‌روند و علاوه بر این منافع امنیتی پیچیده‌ای با چین دارند. بنابراین، دلیل انتخاب آنها از سوی ایالات متحده آمریکا این است که چین را از نظر امنیتی کنترل کند. در واقع هدف آمریکا در هند-پاسفیک ضمن به چالش گرفتن هژمونی چین، دفاع از متحدان خود مانند استرالیا، نیوزیلند، فیلیپین، کره جنوبی و ژاپن ذیل معاهدات مختلف است. وضعیت هریک از این کشورها در قرار گرفتن در بلوک ایالات متحده آمریکا و به عبارتی قرار گرفتن در بلوک ناتوی آسیایی متفاوت است. در واقع همه این کشورها تمایل به تشکیل یک ناتوی آسیایی دارند و خواهان ایفای نقشی حیاتی در آسیا و اقیانوسیه می‌باشند. عامل کاتالیزور در شکل‌گیری و قوام ناتوی آسیایی وجود دشمن مشترکی چون کره شمالی است. از منظر کره شمالی حمله روسیه به اوکراین، نشان از اهمیت تسلیحات هسته‌ای دارد. رهبران کره شمالی بدون شک این سوال را مطرح می‌کنند که اگر اوکراین در سال ۱۹۹۴ از سلاح‌های هسته‌ای‌اش دست نمی‌کشید، پوتین امروز به خود اجازه حمله را می‌داد یا نه. به نظر می‌رسد صرف داشتن سلاح‌های کشتار جمعی می‌تواند بقای این رژیم را (به باور رهبر کره شمالی) تضمین کند. در واقع واشنگتن از پیونگ‌یانگ به عنوان بهانه‌ای برای رسیدن به تفوق نظامی در منطقه و ایجاد اتحادی همانند ناتو استفاده می‌کند.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. ابراهیم خانی، حسین (۱۴۰۰) *چین و کره شمالی، متحد یا شرکای ضرورت راهبردی؟* تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. سلیمی، حسین (۱۳۹۵) *مبانی نظری تداوم ناتو پس از جنگ سرد*، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۳۵.
۳. تقوی‌نژاد، سید رضا (۱۴۰۰) *اتحاد مربع: ناتوی آسیایی برای مهار چین در ایندو-پاسفیک*، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره سوم.
۴. دولتی، بهرام (۱۳۹۹) *کره شمالی و راهبرد اقتصاد موشکی و تمیزه شده*، فصلنامه راهبرد، سال دوازدهم، شماره چهارم.
۵. سازمند، بهاره (۱۳۹۸) *متغیرهای منطقه‌ای اثرگذار بر تحولات امنیتی ژاپن*، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۷، شماره ۶۱.
۶. محمدی، حمید (۱۳۹۸) *واکاوی دلایل تمرکز آمریکا به سمت آسیا-پاسفیک*، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۵، شماره ۵۴.
۷. موسوی، مسعود (۱۳۹۸) *نئوجکسونیسم: الگوی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران دونالد ترامپ*، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۵، شماره ۵۳.
۸. یزدان‌شناس، زکیه (۱۳۹۹) *نظریه چرخه قدرت و تحولات ایالات متحده، بستری برای تحلیل رفتار سیاست خارجی*، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱۶، شماره ۵۹.
۹. سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹) *آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان*، مجله اطلاعات

سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۷۲.

۱۰. ثقفی عامری، ناصر (۱۳۹۰) ماموریت جدید برای ناتو، مرکز پژوهش‌های سیاست

خارجی، شماره ۵۶.

ب) منابع انگلیسی

1)Alterman, Jon. (2019). "Chinese and Russian Influence in the Middle East" Jon written testimony for the House **Foreign Affairs Subcommittee on the Middle East**, North Africa, and International Terrorism, Hearing on Chinese and Russian Influence in the Middle East, May 9, 2019, 5.

2)Blumenthal, Dan (2020). "Economic Coercion as a Tool in China's Grand Strategy," Statement before the **Senate Committee on Foreign Relations Subcommittee on East Asia, the Pacific**, and International Cybersecurity Policy, July 24, 2018, available at: <https://www.foreign.senate>.

3)Copp, Tara (2018). "*INDOPACOM, it is: US Pacific Command gets renamed*," Military Times, May 30, 2018
<https://www.militarytimes.com/news/your-it-is-pacificcommand-gets-renamed/-military/2018/05/30/indopacom>

4)Walt M. Stephen(1986) "*Alliance: Balancing and Bandwagoning*", in Stephan M. Walt,(Eds). The Origins of Alliances, Cornell University Press

Walt, Stephen M., (1988) *Testing Theories of Alliance Formation: 5) The Case of Southwest Asia*, International Organization, Vol. 42, No. 2.

6)Walt, Stephen, (2009) *Alliances in a unipolar world*. World Politics, 61(01), 86-120

7)Waltz, Kenneth (1979) *Theory of International Politics*. 1st ed. Reading, Mass: Addison-Wesley.